

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في الارضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الاولين والآخرين
«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۱

موضوع فدک از موضوعاتی نیست که صرفاً تاریخی باشد بلکه در خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله تاثیر به سزایی دارد. و انگونه که واضح است در خلافت صرفاً اعتقاد نیست بلکه پیروی، اطاعت و تقلید نیز وجود دارد^۲ و این در تمام شئون زندگی جاری هست. لذا اگر به سیر تاریخی فدک دقت شود نمایان می شود که اذهان غاصبان خلافت و پیروانشان را به شدت مشغول کرده به صورتی که برخی از آنها جهت محکم کردن حکومتشان ان را غصب می کردند^۳ و برخی جهت تثبیت ریاستشان ان را به اهل بیت بر می گرداند تا اینکه عوام مردم را فریب داده و خود را محب اهل بیت نشان دهند^۴ و اما پیروان آنها در تحیر و سرگردانی فرو رفته اند که چگونه و با چه وجهی بتوانند از خلفای خود دفاع کنند. و این خود دال بر اهمیت بحث فدک در بین فریقین می باشد لذا لازم است این موضوع مفصلاً مورد بررسی قرار گیرد.

فدک ملک یهودیان بوده و پس از ان ملک طلق و خاص پیامبر صلی الله علیه و اله شد که مورد اتفاق همه مسلمین اعم از فقها و مفسرین و مورخین و محدثین و متکلمین، می باشد که در جلسات قبل این مساله را مطرح نمودیم.

پس از ان به امر خداوند متعال این ملک به حضرت زهرا سلام الله علیها هبه می شود و علمای عامه به این مساله نیز اذعان کرده اند.^۵ پس فدک در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و اله جزء اموال حضرت زهرا علیها السلام بوده و حضرت صدیقه سلام الله علیها در آن ملک تصرف و استفاده می کردند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و اله به شهادت رسیدند و حکومت وقت ان را بدون هیچ دلیلی تصاحب کردند. و گرچه لازم بود متجاوزان خود دلیلی برای عمل خود داشته باشند ولی نه تنها نداشتند بلکه از حضرت صدیقه طلب بینه کردند و از ایشان خواستند تا اینکه ثابت نمایند که فدک از آن خود بوده است. حضرت زهرا علیها السلام در احتجاج با آنها از سه مرحله استفاده کردند.

مرحله اول: در این مرحله استدلالشان به این نحو بوده که من ذو الید و صاحب فدک بودم شما با چه اجازه ایی این ملک را از من ربودید. و در شرع تمام فرق مورد اتفاق است که از ذو الید بینه خواسته نمی شود ولی مدعیان خلافت از حضرت بینه می خواستند پس از اینکه حضرت دیدند که این روش جوابگو نمی باشد و غاصبان به زور و عناد بر خلاف شرع محمدی به دنبال بینه از ایشان هستند ایشان از روش دیگری استفاده کردند که در مرحله بعد اشاره می شود.

۱. نحل / ۱۲۵

۲ خداوند متعال در این باره در سوره نساء می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) یعنی در تمام امور باید از اولی الامر که همان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و اله می باشند لازم است اطاعت شود.

۳ ابوبکر و عمر جهت تثبیت حکومتشان فدک را از امیرالمومنین غصب کردند تا اینکه حضرت در فشار اقتصادی شدیدی قرار گیرند و نتوانند از این جهت مردم را جذب خود کنند
۴ همچون عمر بن عبدالعزیز که فدک را به اهل بیت علیهم السلام برگرداند.

۵ وأخرج البزار وأبو يعلى وابن أبي حاتم وابن مردويه، عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: لما نزلت هذه الآية {وآت ذی القربی حقه} دعا رسول الله صلی الله علیه وسلم فاطمة فأعطاهما فدک. وأخرج ابن مردويه، عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: لما نزلت {وآت ذی القربی حقه} أقطع رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فاطمة فدکا.

سيوطي، تفسير الدر المنثور، ذيل ايه ۲۶ سوره اسراء

مرحله دوم: حضرت زهرا علیها السلام فرمودند که فدک نحله پدر گرامیشان به ایشان بوده و امیرالمومنین و حسنین علیهم السلام و ام ایمن را به عنوان شاهد آوردند.^۶ در این مرحله نیز غاصبان بی پروا شهادت تمامی شاهدان خصوصاً امیرالمومنین و حسنین که ایه تطهیر در حق آنان نازل شده را رد کردند و فرمایش صدیقه کبری که از مصادیق ایه تطهیر بوده و غضب ایشان غضب خداست را نیز نپذیرفتند.

از عقاید محکم اهل تسنن که بخاطر آن همیشه شیعه را مورد ملامت قرار می دهند اینست که تمام صحابه عادل می باشند و همچون ستارگان هدایت می کنند؛ بر این اساس از مدافعان تصاحب کنندگان فدک میسریم اگر بالفرض امیرالمومنین و حضرت صدیقه و حسنین علیهم السلام معصوم نباشند، آیا جزء صحابه‌ی عدول هم نبودند؟! پس به چه مجوزی ادعا و شهادت این صحابه عدول رد می شود.

جالب اینکه آن هنگامی که جابر به طرف ابوبکر آمد و به او گفت که پیامبر صلی الله علیه و اله به من وعده داده که اگر اموال یمن آمدند مبلغی از آنها را به من خواهند داد. ابوبکر بدون اینکه شهادی از جابر طلب کند بر حرف او ترتیب اثر می دهد و مقداری از آن اموال به جابر می دهد.

چرا ابوبکر از جابر مطالبه شاهد نمی کند ولی از حضرت زهرا علیها السلام شاهد می خواهد؟ آیا مقام حضرت زهرا علیها السلام بالاتر از مقام جابر نیست؟ آیا پس از این می توان گفت که ابوبکر محب اهل بیت بوده و کدورت‌های بزرگ و سختی بین او و خاندان عصمت نبوده است؟ لذا شرح بخاری در سرگردانی سختی قرار گرفتند و نتوانستند این مساله را حل کنند. آنها گفته اند که جابر اهل دروغ نبوده بلکه اهل تقوا بوده و دروغ به جهت اموال دنیا در شان ایشان نبوده است فلذا شهادی از او نخواسته شد!! می گوئیم آیا حضرت زهرا علیها السلام یا شواهد ایشان نعوذ بالله دروغگو بوده اند یا اینکه فریب دنیا خورده بودند و نستجیر بالله اموال حرام می خورند که ابوبکر از ایشان شاهد خواستند و پس از آن شواهد ایشان را رد کردند

در این بین این مساله نیز باید واضح شود که ابوبکر در این ماجرا مدعی بوده یا قاضی؟! آیا پیروان او می توانند مشخص کنند که او در چه مقامی بوده است؟! چون در قضاوت سه جهت وجود دارد: قاضی، مدعی و منکر. ولی اهل تسنن در این مساله نیز مانده اند و نتوانستند پاسخی دهند.

مرحله سوم: پس از اینکه ادعای صدیقه طاهر و شهادت شاهدان ایشان رد شد فدک بر این اساس در ملک پیامبر صلی الله علیه و اله می ماند و صدیقه یگانه فرزند پیامبر صلی الله علیه و اله می باشند. به ادله ارث این ملک به صدیقه طاهره می رسد. لذا در مرحله سوم حضرت صدیقه از باب ارث طلب فدک کردند. که در صحاح کتب عامه به این مساله تصریح شده است در این جهت هیچ کسی حتی ابوبکر نمی تواند بگوید که در اسلام مساله ارث وجود ندارد و همچنین نمی تواند بگوید که فدک از ملک پیامبر صلی الله علیه و اله نبوده و یا اینکه حضرت زهرا علیها السلام فرزند ایشان نبودند.

در اینجا ابوبکر تنها راهی که داشته اینست که یک حدیث جعلی درست کند و بگوید که پیامبر صلی الله علیه و اله فرموده نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه و این حدیث طبق اعتراف اهل تسنن هیچ کسی نشنیده بلکه فقط از متفردات ابوبکر می باشد و در این بین بحثهای مفصلی دارند که آیا با خبر واحد می توان عمومات قطعی قرآن را تخصیص زد که این بحث در جای خود لازم است مفصل بررسی شود.

^۶ ودعواها أنه صلى الله عليه وسلم نحلها فدك لم تأت عليها ببينة إلا بعلی وأم أيمن فلم يكمل نصاب البيئة على أن في قبول شهادة الزوج لزوجته خلافاً بين العلماء وعدم حكمه بشاهد وبيمين وإما لعلّه كونه ممن لا يراه ككثيرين من العلماء أو أنّها لم تطلب الحلف مع من شهد لها وزعمهم أن الحسن والحسين وأم كلثوم شهدوا لها باطل على أن شهادة الفرع والصغير غير مقبولة
ابن حجر هبتمی مکی، صواعق المحرقة

در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ او فرمودند: اثرث اباک و لا ارث ابی و این نشان از این است که حدیث جعلی ابوبکر در تضاد و تعارض با آیات قران می باشد و برای تخصیص زدن شرایطی دارد که ان حدیث جعلی ندارد پس باید حدیث کذب او به دیوار کوبیده شود^۷ ابوبکر مصمم بوده که به هیچ وجه فدک را به حضرت زهرا علیها السلام برنگرداند در ابتدا بینه را رد کرد و وقتی صدیقه طاهره به عنوان ارث مراجعه و محاجه کردند از جواب دادن عاجز شد و سند فدک را نوشت و به حضرت صدیقه داد و دومی ان سند را در کوچه بنی هاشم از حضرت گرفت و پاره کرد. و بعضی از محققین همچون علامه عسکری می فرمودند که ابوبکر با عمر تبانی و توطئه کرده بودند که یکی سند را می نویسد و دیگری ان را پاره می کند.

ایا ابوبکر با نوشتن سند خط بطلانی بر حدیث جعلی خود نکشید؟؟!

^۷ امیرالمومنین علیه السلام و عباس عموی ایشان معتقد بودند که ابوبکر در این حدیث دروغ گفته به عبارت دیگر این حدیث از جعلیات ابوبکر می باشد:

فلما توفی رسول الله صلی الله علیه و سلم قال أبو بکر أنا ولی رسول الله صلی الله علیه و سلم فجتثما تطلب میراثک من ابن أخیک و یطلب هذا میراث امرأته من أیبها فقال أبو بکر قال رسول الله صلی الله علیه و سلم (ما نورث ما ترکنا صدقة) فرأیتما کاذبا آنما غادرا خائنا والله یعلم إنه لصادق بار راشد تابع للحق ثم توفی أبو بکر وأنا ولی رسول الله صلی الله علیه و سلم و ولی أبا بکر فرأیتما کاذبا آنما غادرا خائنا. صحیح مسلم ح ۱۷۵۷